

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۱ نومبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۱۴

مواد تاریخ

۱۷

در مدح ختنه سوران کامران

پسر شهزاده محمود

همایون باد خوش؛ سورِ ختانی  
بهار دولت سلطان اعظم  
جهانسالارِ عادل، "شاه تیمور"  
نهال گلشن دارای جم قدر  
سپهر مکرمت شهزاده "محمود"  
فلک قدری، که پیش خاک راهش  
به دارائی علم، شاهی که جوید

بر اعلا نجمِ اوج کامرانی  
سپهر رفعت صاحبقرانی  
که بر افلاک دارد حکمرانی  
جهان عزّ و جاه و کامرانی  
که گردون کرد گردش، پاسبانی  
بود چون خاک ره، تاج کیانی  
به فرقش چرخ اطلس سایه بانی

<sup>۱</sup> "سورِ ختانی" یعنی "ختنه سوری"

به دشت اندر به عهد عدل او، گرگ  
 به روز عرض تمکین و جلالت  
 ببرده یادش، از یاد زمانه  
 زهی سوری، که می‌بخشد سرورش  
 سفیر عیش، ازین آتوی مبارک  
 بر این جشن همایون فال، هر دم  
 ز مشرق تا به مغرب دست تقدیر  
 شده درگاه شه ز آرایش و زیب  
 کشیده مطربان باربدلحن  
 چو مداحان، به پیش تخت خسرو  
 به رسم تهنیت، از عقد پروین  
 در آتشبازی این جشن، خورشید  
 فگنده از طرب، برجیس و بهرام  
 به رنگ ارغوان گردیده گردون  
 ز نعمتهای گوناگون درین جشن  
 زرافشان دست گنجوران به هرسو  
 به درگاه شه، افراد خلائق  
 زمین را از چراغان گشته، پیدا  
 ز بس نور چراغ از صفحه غیب  
 ز بس تیر هوا گوئی کز اطراف  
 فلک، در ورطه تجدید این بزم  
 پی تاریخ این جشن مبارک  
 به دل گفتیم: چه گویم؟ عقل گفتا:

کند مر گوسفندان را، شبانی  
 کند کمتر غلامش، آردوانی  
 رسوم دولتی نوشیروانی  
 جهان پیر را از نو، جوانی  
 برد هرسو به گیتی مزدگانی  
 دم روح الامین، سبع المثانی  
 فگنده، فرش عیش و شادمانی  
 به سان کارگاه نقش مانی  
 به گوش مه، نوای خسروانی  
 عطارد گشته، گرم شعرخوانی  
 به پیش آورده ناهید ارمغانی  
 نموده آتش کیوان دُخانی  
 ردای زهد و درع پهلوانی  
 ز عکس باده های ارغوانی  
 زمین را گشته خم، پشت از گرانی  
 چو در بُستان، نسیم مهرگانی  
 فزونتر، از نجوم کهکشانی  
 به مغز اندر، هوای آسمانی  
 توان برخواند، اسرار نهانی  
 کند کلک شهاب، آتشفشانی  
 شده قائل به عجز و ناتوانی  
 که هست الحق، بهار زندگانی  
 بود وقت نشاط و کامرانی

### (ختم مواد تاریخ)

<sup>۲</sup> "اردوان" نام چند شاه هخامنشی ست و "اردوانی" کنایه از "شاهنشهی"  
<sup>۳</sup> "توی"، که آن را به شکل "طوی" هم می‌نویسند، اصلاً کلمه ترکی و در معنای "عروسی" یا "جشن عروسی" ست. ولی مردم ما بعضاً مراسم "ختنه سوری" را نیز "توی" می‌خوانند و من این استعمال را از زبان زنان مسن کابلی بسیار شنیده‌ام.  
<sup>۴</sup> "روح الامین" لقب "جبرئیل" است و "سبع المثانی" کنایه از "سوره فاتحه"، که هفت آیت دارد. "مثنای" اصلاً جمع "مثنی" ست، که در معنای تازی از تارهای عود است، مگر کنایه برای آیات قرآنی نیز استعمال گردد؛ پس "سبع المثانی" در معنای "هفت آیه" و یا "هفت سوره" است.  
<sup>۵</sup> "درع" کلمه عربی و در معنای "جامه جنگ" یا "لباس پهلوانی"  
<sup>۶</sup> ۱۲۰۶ هـ